

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه

در سفر دوم فرنگستان

(۱۲۹۵ هـ.ق)

سازمان اسناد ملی ایران

پژوهشکده اسناد

به کوشش:

فاطمه قاضیها

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

۱۳۷۹

فهرست مندرجات

موضوع	شمارهٔ صفحه
پیشگفتار.....	هفت - هشت
مقدمه	نه - بیست و یک
فهرست اهم مطالب روزنامهٔ خاطرات	بیست و دو - چهل و سه
فهرست اسناد (مکاتبات).....	چهل و چهار - پنجاه و هفت
متن خاطرات.....	۱ - ۲۸۸
اسناد و تصاویر آنها.....	۲۸۹ - ۴۶۲
فهرست عمومی اعلام.....	۴۶۳ - ۴۹۶
گزیدهٔ تصاویر اعظام فرنگستان.....	۴۹۷ - ۵۴۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

تاریخ آینه‌ای است که گذشته را بتوان در آن دید. همچنانکه آینه بدون سخن گفتن، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را می‌نمایاند، تاریخ نیز خوبیها و بدیهای گذشتگان را عیان می‌سازد. تاریخی را که پاک‌اندیشان بنگارند و به تعبیر بیهقی در دست خردمند دانشور قرار گیرد: «هر بنده که خدای عزوجل او را خردی روشن عطا دارد و با آن خرد، دانش یار شود و اخبار گذشتگان را بخواند، بتواند دانست که نکوکاری چیست و بد کردن چیست و چیست از مردم که یادگار ماند نیکوتر».^(۱)

ساختن چنین آینه‌ای هنر بسیار می‌خواهد و ذوق و استعداد فراوان، دانش سرشار، قدرت درک و سرعت انتقال، که تمام اینها عطایابی است که پروردگار به بعضی از بندگان خود می‌بخشد. «یوت الحکمه من یشاء و من یوت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولی الالباب».

مواد و مصالح برای ساختن بنای تاریخ «اسناد تاریخی» است. اسناد تاریخی به سبب اصالتشان در میان سرچشمه‌های پژوهشی به ویژه پژوهشهای تاریخی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردارند، به خصوص آن که از نظر تاریخی هر برگگی از آنها به زمان و رویدادی خاص بستگی دارد. پژوهشهای تاریخی چنانچه برطبق اصول و موازین علمی و براساس اسناد انجام شود بسیاری از مسائل فراموش شده در فرهنگ و تمدن، و مکتوم مانده در روایات تاریخی را از لابلای سطور آنها می‌توان دریافت. اینها نکاتی است که در «سازمان اسناد ملی ایران» به آنها توجه داریم و در حد توان علاوه بر تلاش در گردآوری، حفظ و نگهداری اسناد و ارائه خدمات آرشیوی، به انتشار مجموعه‌های اسناد نیز می‌پردازیم. انتشار این مجموعه‌ها خود نوعی گسترش ارائه خدمات آرشیوی

۱. تاریخ بیهقی تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، چاپ دوم، ص ۱۲۳، به اختصار.

است و عرضه آن را به بازار علم و ادب و به محضر دانشمندان و محققان خدمتی فرهنگی و علمی می‌دانیم. در این رهگذر «روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان» به زیور طبع درآمده است. خاطرات پادشاهی که از ۲۵ قرن رژیم شاهنشاهی در ایران، نیم قرن خاص اوست، نیم قرنی که قسمت عمده آن مربوط به دوره‌ای است که در تاریخ بشریت به آن «صلح مسلح» گویند. یعنی دوره‌ای که قدرتهای زمان در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند، به تجهیز نیرو پرداخته‌اند و به تولید جنگ‌افزار و اختراع اسلحه‌هایی که هر چه بیشتر بکشد رقابت می‌کردند، اما همه از شروع جنگ واهمه داشتند، همه سعی داشتند بهانه‌ای به دست طرف مقابل ندهند، مبادا آتش جنگ به دست آنها شعله‌ور شود و جهان را بسوزاند. چنانکه سوخت. و این بهترین فرصتی بود که ناصرالدین شاه می‌توانست در راه اعتلای ایران گامهای مؤثری بردارد، زیرا مانعی بر سر راه او وجود نداشت. قدرتهای بزرگ مراقب حال یکدیگر بودند، محتاطانه گام برمی‌داشتند و از دخالت در کار کشورهای کوچکتر تا آن حد که عاملی بهانه‌ای برای طرف دیگر شود بیم داشتند، او می‌توانست با استفاده از این موقعیت همان کاری را کند که ژاپنی‌ها کردند. اما با مطالعه این کتاب ملاحظه خواهید فرمود که اوقات او در داخل چگونه می‌گذشته و در خارج چه چیزهایی او را سرگرم می‌کرده است. وجه عبرت‌آمیز این کتاب و کتاب خاطرات سفر اول و سه جلد کتاب مربوط به سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگستان که قبلاً توسط این سازمان انتشار یافته، این است که بنگریم و کاوش کنیم که علل انحطاط فرهنگی و اجتماعی ما چه بوده، و چه کسانی بر ما حکومت می‌کردند؟ لطف و ارزش این گونه آثار در همین است و امیدواریم بتوانیم این گونه اسناد عبرت‌آموز را، در فرصتهای دیگر نیز منتشر کنیم.

در پایان از پژوهشگر گرامی و ارجمند سرکار خانم فاطمه قاضیها بخاطر تدوین شایسته این مجموعه سپاسگزاری می‌کنم.

سیدحسین شهرستانی

رئیس سازمان اسناد ملی ایران

مقدمه

ناصرالدین شاه قاجار را بهتر است «پادشاه سیاح» بنامیم، چه همواره در سیر و سفر و گشت و گذار و شکار به سر می برده است.

اولین سفر وی به خارج از کشور در سال ۱۲۵۳ ه.ق یعنی در زمان ولایت عهدی سفری بود که به ایروان نموده است. خود در همین کتاب در خاطرات روز یکشنبه ۲۹ جمادی الاول ۱۲۹۵ ه.ق هنگام بازدید از ایروان می نویسد:

....اگر چه هوای ایروان گرم است، اما از تهران باید سردتر باشد. [راجع به] ملاقاتی که من چهل و دو سال قبل از این با امپراطور نیکلا در ایروان کرده بودم جو یا شدم، معلوم شد که منزل ما آن وقت در همین جانی که حالا جلو خانه حاکم، باغ ساخته اند و آن وقت میدان گاهی بوده است، در چادر بوده است و امپراطور در توی قلعه در خانه های حسین خان سردار بوده است و من آنجا امپراطور را دیده ام... (ص ۷۰ سطر چهارده الی هجده).

پس از آن در دوران پنجاه ساله پادشاهی علاوه بر سفرهایی که به نقاط دور و نزدیک کشور داشته است، اولین سفر خارج از کشور او سفر به عتبات عالیات به مدت پنج ماه و اندی بوده است. سفر اول و سوم فرنگستان وی شش ماه و اندی به طول انجامید، اما سفر دوم که همین سفرنامه حاضر، حاصل آن است، در مدت چهار ماه و نه روز طی شد و تفاوت عمده آن با سفر اول و سوم، عدم عزیمت وی به انگلستان است. در صورتی که در دو سفر دیگر خاطرات بسیاری از کشور انگلستان و ملاقات خود با ملکه ویکتوریا و

دیگر بزرگان به رشته تحریر درآورده است.

روزنامه خاطرات سفر سوم در سه مجلد به ترتیب در سالهای ۱۲۶۹، ۱۲۷۱ و ۱۲۷۳ با همکاری زنده باد دکتر محمداسماعیل رضوانی به زیور طبع آراسته شد، که بدین وسیله یاد و خاطره اش را گرامی می‌داریم. روزنامه خاطرات سفر اول نیز در سال ۱۳۷۷ منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گرفت. اینک نیز با یاری ایزد یکتا روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان به مطالعه‌کنندگان سفرنامه‌ها و تاریخ‌دوستان تقدیم می‌گردد.

در این سفر، شاه به عزم فرنگستان در آخرین روز ربیع‌الاول سال ۱۲۹۵ از تهران حرکت نموده و ضمن عبور از کرج، قزوین، سیاه‌دهن، ابهر، زنجان، تبریز، صوفیان، مرند و گلین قیا با عبور از ارس به قفقاز وارد می‌شود. ناصرالدین شاه در سفر اول با کشتی و از دریای مازندران راهی این سفر می‌گردد، ولی ترس از دریای طوفانی او را بر آن می‌دارد که در سفر دوم و سوم از ارس به آن سوی مرز راهی شود. به هر صورت در آن سوی مرز از شهرهایی چون نخجوان، ایروان، تفلیس و غیره بازدید نموده و پس از حضور در مسکو و پترزبورغ و ملاقات با امپراطور و سایر امرای کشوری و لشکری آنجا و شرکت در جشنها و مهمانیها، به آلمان عزیمت می‌نماید. در برلن پس از اولین ملاقات با امپراطور هنگامی که خود را برای شام و مهمانی امپراطور آلمان آماده می‌نماید، امپراطور مورد سوء قصد قرار می‌گیرد و طبع شاهانه از این حادثه بزرگ «به قول خودش» بسیار آزرده می‌گردد. به هر حال اقامت یک هفته‌ای خود را در برلین ادامه داده سپس به بادن‌باد و از آنجا به پاریس می‌رود. در پاریس اقامت طولانی‌تری را برای خود تدارک می‌بیند، چون دیدنیهای آنجا بسیار است، از جمله اکسپوزیسیونی که از تمام جهان صنایع خود را در معرض دیدگان مشتاقان قرار داده بودند و آن‌طور که از نوشتجات ناصرالدین شاه برمی‌آید غرفه ایران هم بسیار زیبا و الهام‌گرفته از سنت رایج

در اصفهان بوده که بسیار مورد توجه بازدیدکنندگان نیز قرار گرفته است. سپس از فرانسه به استراسبورگ که در آن زمان در اشغال آلمانها بوده و بعد به اطریش و وین رفته و پس از یک اقامت دل‌انگیز ۹ روزه در آنجا عزم بازگشت به ایران می‌نماید و از مسیر ولاد قفقاز، به بندر پتروفسکی وارد و سفر دریائی خود را در دریای خزر آغاز و از آنجا به انزلی و رشت رفته و سپس در روز هشتم شعبان به تهران وارد می‌شود.

در این سفر نامه شاه به شرح جزئیات موزه‌ها، باغ وحش، مجالس رقص و شب‌نشینی، ضیافت‌هایی که به مناسبت حضور وی ترتیب داده می‌شده، صنایع و کارخانه‌ها، راهها و وسایل حمل و نقل، مردم کوچه و بازار و مناظر زیبای طبیعت چنان پرداخته و آن وقایع و دیدنیها را چنان با قلم خود به تصویر کشیده است، که تجلیات ذهنی وی برای خواننده مشهود می‌گردد. در این مورد در مقدمه سفر اول نمونه‌هایی آورده شد، از قبیل: درک از هنر، ترس، چابکی، خشم و غضب، رحم و شفقت، طنز و....

و چون این مطالب مورد توجه علاقمندان قرار گرفت، جهت ممانعت از تکرار، در این مقدمه نیز بعضی خصوصیات دیگر شاه که برگرفته از نوشته‌های خود اوست مختصراً ارائه می‌گردد:

فرار از فریاد تظلم رعایا

بهتر است ابتدا توضیح داده شود که منظور ناصرالدین شاه از «عرضه چی» مردمی هستند که از ظلم و جور حکام، شکایت کتبی در دست، به شاه پناه می‌آورند. زمانی که به جمال آباد اول خاک آذربایجان می‌رسد، بعد از آمدن حاکم به قول خودش «متعفن» آنجا می‌نویسد:

«عرضه چیه‌ای عجیب اینجاها پیدا می‌شود. می‌آیند، عریضه در دست، یک بار می‌دوند رو

به کالسه و همه یک دفعه داد زده به روی شکم به زمین می افتند و خاک بر سر می کنند و خودشان را می زنند، خیلی خنده دارد (ص ۱۵ پاراگراف اول)

«زیر راه شوردره که خالصه و دست ولیعهد است به ناهار افتادیم، اهالی این ده به خیالی که ما از آن راه می رویم رفته بودند جلو آنجا، دوباره برگشتند اینجا، عرض داشتند، به یک خیریت و نفهمی و قال و مقال عرض می کردند که حساب نداشت، من سوار شده رفتم تا آنها را فرستادم پیش ولیعهد، گفته بود چه می گوئید، گفته بودند که ما از دست تو به عرض می رویم و فریاد می کردند..... (ص ۴۵ سطر ۱۶ الی ۱۹)

عجب روز سختی گذشت.....سوار شدم، راندم، عرضه چی، گدای زن و مرد سمج، عرضه چی برای گرانی نان و هر شخص یک عریضه بیرون می آورد، از دم در باغ شمال الی در دیوانخانه ولیعهد پر بودند، بسیار کج خلق شدم (ص ۳۸ سطر ۵ الی ۷)
.....امروز اگر از راه شهر می رفتم به «پل آجی»، یقیناً از دست گدا و تماشاچی و عرضه چی و غیره خیلی اذیت می کشیدیم، بهتر دانستم که از صحرا بروم، راندم... (ص ۴۰ سطر ۱۱ و ۱۲)

ولی همین شاه فراری از رعایا در هنگام توقف پطرزبورگ می نویسد:

«در اینجا بقدر چهارده هزار تومان جواهر خریدم» (ص ۱۵ سطر آخر)

دست و دل بازی شاهانه

هنگام توقف در یک ایستگاه خاک گالیسی می نویسد:

«جمعیت برای تماشا آمده بودند، نزدیک غروب بود، شخص سبزه رنگی.... سد بزرگ میوه زرد آلو در دست داشت، می فروخت، به صنیع الدوله گفتم پول بده از این زرد آلوها بخر بیاور، دم کالسه ایستاد، زرد آلو فروش را صدا کرد،.....بعد افتاد، کل زرد آلوها ریخت

روی خاک و همهٔ مردم یک دفعه خندیدند، مرد که، خفیف شده ایستاد، یک طرف خفت، طرف دیگر ریختن زرد آلوها، با تعقیب و تفکر زیاد به زمین و زرد آلوها نگاه می‌کرد، من به صنایع الدوله گفتم تمام پول زرد آلو را بده و حکم به غارت زرد آلو بکن، همینطور شد، یک دفعه زن و مرد زیادی که ایستاده بودند تماماً ریختند روی زرد آلو و فوراً همه را جمع کرده خوردند و این عمل همه یک خندهٔ دیگری به مردم داد. (ص ۲۴۴ و ۲۴۵، از پاراگراف دوم سطر چهارم)

به یاد جنگهای ایران و روس

.... اینجا اول دریاچه گوگچه ییلاق است..... دریاچه بسیار باصفا بود... مه از روی آب و کوهها برمی‌خاست، بسیار باصفا و مهیب بود، باران هم آمد..... تا رسیدیم به ده چوبوق لو که در آخر این دریاچه واقع است..... نزاع ایران و روس در سر همین مراتع و این ده برخاسته است (ص ۷۳ و ۷۴)

..... یک ساعت ونیم به غروب مانده وارد شهر ورشو شدیم.... حاکم نظامی شخصی است کوتاه قد و ریشهای سفید در گونه‌ها دارد و چانه را می‌تراشد، چشمها کبود، بسیار کوتاه است، هشتاد سال دارد، می‌گفت در ایام فتحعلی شاه، برای رد اسرای روس با ایلچی که آن وقت مأمور ایران بود به اصفهان رفته‌ام، تهران را دیده‌ام، پنجاه سال درست قبل از این، اسم این شخص کنت دکوتر بود، در حقیقت فرمانفرمای لهستان روس است.

وصف طبیعت :

آنچه از دست نوشته‌های ناصرالدین شاه مستفاد می‌شود این نکته است که وی به طبیعت بسیار علاقمند بوده و تجسمی که از طبیعت به دست خوانندهٔ علاقمند می‌دهد

چهارده روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان

در خور توجه است:

در راه پطرزبورگ به ورشو:

دیروز عصری در راه آهن غروب آفتاب تماشای بسیار بسیار خوبی داد، چنان سرخ رنگ و با تماشا غروب کرد که به عقل نمی آید و همچنین... (ص ۱۰۸ پاراگراف چهارم)

در بادن باد بعد از شرح صفای راههای به قول خودش مثل بهشت می نویسد:
خلاصه همینطور رفتیم، خلوت هم بود، احدی آمد و شد نمی کرد، مثل جای پریان و جنیان بود، تا رسیدیم به یک چشمه بسیار خوبی که آنجا حوضچه کوچکی از سنگ ساخته اند، آب سرد باریکی از بالای لوله توی حوضچه می ریزد، آنجا پیاده شدم.
این صدای آب نازک و اطراف همه گل‌های رنگ به رنگ و جنگل و تمام زمین چمن گل، آواز مرغهای بسیار خوش الحان یک عالم روحانی غریبی بود، سرم را توی حوض کرده چند چپالک با قند خوردم (ص ۱۳۳)

راندیم، رسیدیم به شهر کوچک ساورن.... آن قدر باصفا بود این راهها که در هیچ جا ندیده بودم، رودخانه‌های کوچک، چمنها، گلها، همه زراعت آبادی زیاد با تپه‌های بلند جنگلی مملو از درخت.... جمیع کنار رودخانه‌ها و جنگلها و خیابانها از درخت ااقایای سفید بود که مملو از گل بود (ص ۱۴۹ پاراگراف سوم)

در فرانسه هنگام بازدید از سنت ژرمن

.... آنجا که شخص می رسد عالمی می بیند ماورای این عالم، یک چشم انداز غریبی دارد که در هیچ نقطه و هیچ مکانی دیده نشده و نخواهد شد.... همه دنیا سبز و آباد، منظر غریبی دارد. ناپلئون سوم خیلی اینجا آمده، شبها می مانده، عیشها می کرده است، (ص ۱۸۹)